

گور ویدال

ایران سرزمین مقدس

«یولیانوس»

ترجمه مریدون مجلسی



انتشارات نیلوفر

این کتاب ترجمه‌ای است از:

Julian

by: Gore Vidal, 1964

Four Square Editon, London, 1966

سرشناسه	ویدال، گور، ۱۹۲۵ - م. Vidal, Gore
عنوان و نام پدیدآور	ایران سرزمین مقدس (بولیانوس) / گور ویدال؛ ترجمه فریدون مجلسی.
مشخصات نشر	تهران، نیلوفر، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	۶۸۶ ص. ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س. م.
شابک	978-964-448-683-8
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا	
یادداشت	عنوان اصلی: Julian; a novel, [1964].
موضوع	داستان‌های آمریکایی - قرن ۲۰ م. American fiction - 20th century
زبان	مجلسی، فریدون، ۱۳۲۳ - ، مترجم
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۵ الف ۹ ی / PS ۳۵۷۱
رده‌بندی دیویی	۸۱۳/۵۴:
شمار کتابشناس ملی	۴۴۵۶۰۸۰



انتشارات نیلوفر خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، تلفن: ۶۴۶۱۱۱۷

گور ویدال

ایران سرزمین مقدس «بولیانوس»

ترجمه فریدون مجلسی

نسخه پرداز: فهیمه زاهدی

حروفچینی: شبستری

چاپ اول: ۱۳۶۹

چاپ دوم: بهار ۱۳۹۶ (چاپ اول انتشارات نیلوفر)

چاپ گلبان

شمارگان: ۷۷۰ نسخه

همه حقوق محفوظ است.

فروش اینترنتی: www.behanbook.ir

یادداشت مترجم

مطالعه ادبیات تاریخی مستند ضمن اینکه بسیار سرگرم‌کننده و لذتبخش است، با ارائه تصویری روشن از جنبه‌های گوناگون زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، هنری و نظامی در دوره مقطعی خاص، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به تعمیم آگاهی‌های تاریخی و تالی و تنگی جامعه کمک می‌کند؛ زیرا آموزش تاریخ با بهره‌مندی از کتاب‌ها و اسناد علمی و تحقیقی، مگر برای شماری اندک از خواص و اهل فن و ذوق، برای بیشتر مردم کسالت‌آور و ملال‌انگیز است، درحالی‌که خواندن همان مطالب رسوا و مستند و جدل‌های سنگین‌تر اعتقادی و فلسفی و آرمانی در قالب داستانی جذاب، و البته اصیل و مستند، لذت‌بخش‌تر و مؤثرتر است.

در قرن حاضر رابرت گریوز، تاریخ‌دان و شاعر بزرگ انگلیسی (۱۹۸۵-۱۸۹۵) با نوشتن آثار بزرگی چون منم کلودیر و خدایگان کلودیوس^۱، که در دهه ۱۹۳۰ منتشر شد، گام بزرگی در زمینه این نوع ادبیات برداشت. گریوز در قالب این دو کتاب تصویری روشن از اوضاع اجتماعی و فرهنگی زمانی حساس از تاریخ جهان، رم و کشورها و ملل پیرامون آن در طول یک قرن پر حادثه (تقریباً از ۵۰ پیش از میلاد تا ۵۰ میلادی) ارائه می‌دهد.

۱. این دو اثر رابرت گریوز توسط همین مترجم به فارسی برگردانده و با همکاری انتشارات ناهید منتشر شده است. -م.

گور ویدال که پیشگفتار کتاب خود، یولیانوس، را با نام رابرت گریوز آغاز می‌کند، ظاهراً کتاب خود را با الهام از کار بزرگ رابرت گریوز، البته به شیوه و سبک خود، نگاشته است؛ و هر دو نویسنده در کتاب‌هایشان مآخذ تاریخی و علمی مورد استفاده و مطالعه خود را برشمرده‌اند.

قرن چهارم میلادی و دوره یولیانوس نیز از حساسترین دوره‌های تاریخ بشر است. کنستانتین بزرگ که شهر قدیمی بیزانس را نوسازی و آباد کرد و آن را به نام خود کنستانتینوپول (قسطنطنیه - شهر کنستانتین) نامید و پایتخت خود را به آنجا منتقل کرد، دین مسیح را پذیرا شد و در عین حال برخی از آیین‌های اسطوره‌ای کهن هلنی - رومی بزرگ می‌داشت. پسرانش که امپراتوری را مشترکاً به ارث بردند و بر بخش‌های مختلف آن فرمانروایی می‌کردند و به‌ویژه کنستانتیوس (کنسانسیوس) که برادران دیگر را از میدان به‌در کرد و عنان سراسر امپراتوری را در اختیار خود گرفت، همگی مسیحی متعصب از آب درآمدند، و عموزاده آنان، یولیانوس، که جانشین کنستانتیوس شد با آن، تربیت مسیحی یافته بود شیوه کهن را برگزید و به زنده کردن دوباره آیین‌های آن عمل گمارد و سرانجام با کشته شدن او در جنگ با شاپور دوم (بزرگ)، دوران آیین‌های کهن هلنی نیز برای همیشه سپری و به مقولاتی ارزنده و جذاب در ادبیات کلاسیک بدل شد.

درواقع زمان یولیانوس دیگر نمی‌توانست از اسطوره‌ها و آیین‌های مایه گرفته از افسانه‌های باستانی آریایی، به‌ویژه اسطوره‌های ایرانی و لاتین را که با اسطوره‌های کهن مصری نیز آمیخته بود، به‌عنوان اعتقاد روحانی و دینی پذیرا باشد. خاصه آنکه پیشرفت‌های علوم انسانی به‌ویژه فلسفه رومانی و طبقات بالای جامعه قشری از نخبگان روشنفکر به‌وجود آورده بود که حاکمیت و کارگردانی سیاسی و مذهبی را بر عهده داشتند (امپراتور رم بزرگ کاهن بود و کاهنان پرستشگاه‌های اصلی هلنی از بزرگان و نجبا بودند)، درحالی‌که خود دیگر نمی‌توانستند به آن افسانه‌ها اعتقاد صمیمانه و روحانی داشته باشند. لذا نظام کاهنان رم که وسیله و ابزار بسیج و تجهیز فکری و روانی عوام برای تدارک حمایت سیاسی و نظامی از رژیم امپراتوری و تقدس بزرگ کاهن (امپراتور) بود

سست شد، و عوام را در برابر تعلیمات و تبلیغات پویای مسیحی تنها گذاشت، و مسیحیت با شعار حمایت از ضعفا و فقرا و ستم‌دیدگان، و با ارائه مبانی اعتقادی ذهنی‌تر و روحانی‌تر نسبت به افسانه‌های هلنی، فرصت یافت تا در توده‌های مردم نفوذ کند.

از آنجا که زمان سرنگونی یک رژیم سیاسی به هنگامی فرامی‌رسد که کارگردانانش ایمان خود را نسبت به مبانی آرمانی و عقیدتی‌شان (که به آنان مشروعیت می‌بخشد و وسیله اعتبار و برخورداری‌شان از حمایت عمومی است) از دست بدهند، بی‌آنکه مبانی اعتقادی نوینی را جانشین آن کنند، لذا کنستانتین برای بقای خود هیچ داد اعتقاد تازه و پویایی را که رو به گسترش بود بپذیرد و برای برخورداری از حمایت سیاسی مردم به کاهنان نوین روی آورد.

از طرفی کاهنان همین یعنی کشیشان مسیحی نیز که نمی‌توانستند با ارائه مسیحیت ناب و اصیل ذهنی و در عین حال ساده‌ای که مسیح به‌عنوان پرستش خدای یگانه و دستورهای اخلاقی تبیین کرده بود، در دل توده‌هایی که به تشریفات و آیین‌های خدایان صدگانه عادت کرده بودند راه یابند، به تدریج آیین‌های کهن را در اعتقادات خود ادغام و مسیحیت تشریفاتی و تثلیثی را ترویج کردند؛ و در توجیه این تضاد همواره در استدلال‌های خود با لغاظی‌های عالمانه اظهار داشته‌اند که این سه گانگی البته یعنی همان یگانگی!

از طرف دیگر یولیانس کوشید با توجیه گری‌های خود اعتقاد کهن و نظام کاهنی آن را به صورتی آراسته‌تر و قابل قبول‌تر دوباره رنده کنند و وقتی با مشکل آرمانی مواجه شد به میترا و زرتشت نیز توسل جست، و او نیز سعی براد گرفتن به اینکه چگونه ممکن است عیسی خدا یا پسر خدا باشد و چگونه ممکن است میان تثلیث و توحید اشتی برقرار کرد، در مورد اعتقاد خود چنین توجیه می‌کرد که صدگانگی خدایان اسطوره‌ای درواقع یعنی همان یگانگی! و آن خدایان صرفاً مظاهر و نمادهایی از جنبه‌ها و اقتدارهای گوناگون خدای یگانه‌اند، و برای تکمیل مبانی اعتقادی خود به عرفان میترایی ایرانی و طی هفت مرحله سلوک تا نیل به مکاشفه و شهود و درک یگانگی آفریدگار، که «همه از اویند و به سوی او

باز می‌گردند»، روی آورد. و او نیز درگیر اوهام خویش شد، آن هم در زمانی که دیگر بسیار دیر بود.

اگر یولیانس کمتر گرفتار اوهام می‌شد، اگر واقع‌بین‌تر می‌بود، اگر به جنگ شاپور نمی‌آمد و سرانجام شکست نمی‌خورد، شاید مسیحیت بدان‌گونه که پس از یولیانس میدان یافت هرگز فراگیر نمی‌شد و تاریخ جهان تحولی دگرگونه می‌یافت. اما او دیر آمد، خطا کرد، و زود رفت...

اما مسیحیت تثلیثی پیروزی شد و با بهره‌مندی از تجربه گذشتگان برای سرنگونی سیستم و نظامی که از آن منتفع می‌شد و آن را حمایت می‌کرد راهی دیگر در پیش گرفت و آن جلوگیری از پدید آمدن افکار روشنگر و روشنفکرانی بود که می‌توانست مبانی اعتقادهای تبلیغ‌شده توسط کشیشان را در میان نخبگان رکاره‌دان رژیم نوین سست سازد و موجب شود که آنان استیلای خود را از دست بدهند. از آن رو فلسفه و حقوق و علوم جای خود را به تعبد و خودکامگی و جهل داد و سرانجام امپراتور یوستنین (تقریباً همدوره با خسرو انوشیروان) آموزش فلسفه را منع کرد و ایران تاریک قرون میانه آغاز شد، تا اینکه جبر تاریخ و پیروزی و سلطه تاریخی مسلمانان بر اسپانیا در آن سد سیاه شکافها و رخنه‌هایی پدید آورد. حکومت آن‌ها که به دور از تعصبات سیاه کلیسایی بود سدهای بازدارنده خودکامگی کلیسا و سیاست‌های علم‌ستیزانه و روشنفکرزدایانه آن را فرو ریخت و با توجه به بردباری و تساهلی که نسبت به عقاید و افکار دیگران داشت مأمی برای دوستانان علما و فقهایی شد. افکار فیلسوفان و عالمان یونانی و رومی که در آن دوره تاریک به سرزمین‌های همسایه و به‌ویژه به ایران کوچیده و زنده مانده و گاهی تعالی یافته بود بار دیگر از طریق آندلس و توسط فیلسوفان کشورهای اسلامی که بسیاری از آنان به‌نوبه خود از بیم حاکمان کوردل به مأم آندلس پناه برده بودند - به اروپا راه یافت و جنگ‌های صلیبی نیز پل ارتباطی دیگری شد که نوری بر آن شب تاریک تاباند. این رخنه‌ها به‌رغم شکنجه‌ها و سیاه کاری‌های کشیشان عصر تفتیش عقاید به عصر دوباره‌زایی و روشنگری انجامید و پس از خوابی دراز سرانجام راه پیروزی روشنایی بر

تاریکی، خرد بر جهل، و آزادی و رهایی بر بردگی و اسارت مادی و معنوی هموار شد، و این روند طبیعی تاریخی البته همیشه و در همه جا ادامه خواهد یافت. ولی شکست یولیانیوس سرآغاز آن وقفه تاریک و طولانی بود...

کتاب یولیانیوس برای خواننده ایرانی جذابیتی ویژه دارد، زیرا یولیانیوس به اسرار میترا و عرفان ایرانی می‌گردد و در عین حال که ایران را «سرزمینی مقدس» می‌نامد برای جهانگشایی و فرمانروایی بر جهان به تقلید از اسکندر راهی ایران می‌شود و به جنگ شاپور می‌شتابد و شاپور که پیش از او امپراتوری چون کنستانتین و کنستانتیوس را به جای خود نشانده بود در پایان میانسالی و آغاز کهولت خود را بایک دشمن میتربی سلحشور و جوان مواجه می‌بیند و برای شکست دشمن متحمل مشقات و رنج‌های فراوان می‌شود...

پرداختن به رابطه شاپور و یولیانیوس مستلزم مقدمه‌ای بسیار مفصل‌تر در حد کتابی جداگانه است، در لی‌که این مترجم معمولاً به جای پرداختن به مقدمه‌نگاری به یادداشتی کوتاه بسهم می‌کند و خوانندگان را که به اصل مطلب بیش از افاضات مترجم علاقه‌مندند زار و انتظار نمی‌دهد! و پرداختن به مقوله شاپور را به راستی به کتابی جداگانه که در کار نگارش آن همت گمارده است موکول می‌کند.

در این ترجمه ضمن پیروی کلی از شیوه نام‌ها در مورد نام‌ها و مکان‌ها، حتی‌المقدور سعی شده است اسامی بومی آورده شده در مورد نام‌هایی که معادل فارسی یا معرب کاملاً رایج در فارسی داشته‌اند معادلها مقبول و رایج در فارسی به کار رفته است: مثلاً به جای کنستانتینوپول آمده است قسطنطنیه، اما نام کنستانتین به صورت واقعی آمده است (و نه قسطنطن، زیرا ایرانیان نام‌های دیگری را دستکاری نمی‌کنند و تغییر نمی‌دهند). در مورد بسیاری از نام‌ها و واژه‌های غیر تازی به روال پسندیده امروزی حتی‌المقدور از «ت» به جای «ط» استفاده شده است (به همان‌گونه که به راستی در فارسی تلفظ می‌شود)، مانند: امپراتور، افلاتون، توفان، انتاکیه، اتریش، و صدالبته غلتیدن و تپیدن، (و نیز کارناژ به جای قرطاجنه!) و مانند آن.